

قبض و بسط مفهوم «محاربه» در کشاکش امنیت اقتصادی و اجتماعی

دریافت: ۹۴/۱۰/۳ تأیید: ۹۵/۸/۲۵ عبدالرضا حمادی* و سیدمحمدحسین رسولی محلاتی**

چکیده

از مهم‌ترین آیات جزایی قرآن کریم، آیه ۳۳ سوره مائده است. در این آیه احکام محاربان به تفصیل بیان شده است. پرسش‌های متعددی نسبت به آیه وجود دارد؛ از جمله اینکه مفهوم محاربه چیست و محارب بر چه کسی اطلاق می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش اختلاف دیدگاه جدی میان اندیشمندان امامیه در دو حوزه امنیت اقتصادی و امنیت اجتماعی دیده می‌شود. پژوهش حاضر با بررسی اختلاف دیدگاه‌های فقها و مفسران متقدم و متأخر امامی، با توجه به ریشه لغوی، سبب نزول آیه و روایات تفسیری اهل بیت : در پی تبیین مفهوم محاربه است. از جمع میان شواهد می‌توان محاربه را به ایجاد نا امنی در جامعه اسلامی با هدف تصاحب اموال دیگران دانست. این تعریف علاوه بر هماهنگ بودن با سبب نزول آیه، بار یشه لغوی «حرب» و روایات تفسیری ذیل آیه هم‌خوان است.

واژگان کلیدی

حرب، محاربه، محارب، آیه محاربه، آیه ۳۳ سوره مائده

* طلبه درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث: hammedi.a.r@gmail.com

** طلبه درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه تهران، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث: rassouli110@gmail.com

مقدمه

در طول تاریخ بشر، زندگی انسان همواره اجتماعی بوده است و انسان‌ها در این تعامل، به رفع نیازهای دیگران پرداخته و از همین طریق نیازهای خود را نیز تأمین نموده‌اند. در این میان گاه برخی از روش متعارف حیات بشر خارج شده و به جای تعامل، بهره‌گیری یک‌طرفه را برگزیده‌اند که در موارد بسیاری منجر به نا امن شدن جوامع بشری شده است.

امنیت اجتماعی به‌طور عام^۱ و امنیت اقتصادی به‌طور خاص از جمله مسائلی هستند که در جوامع انسانی از اهمیتی ویژه برخوردار هستند. از آثار استحکام ساختار یک حکومت، بالا بودن سطح امنیت اجتماعی و به‌تبع آن امنیت اقتصادی و پیشگیری از رفتارهای مخل به آن است.^۲ در این میان قوانین بازدارنده از اخلال در امنیت نقش مهمی ایفا می‌کنند. از جمله شاخصه‌های دین اسلام، توجه به قواعد اجتماعی بشر و تصحیح و ارتقای آن است. آیه ۳۳ سوره مائده در مجموعه آیات این حوزه قرار دارد و به بیان احکام محاربان پرداخته است:

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده (۵): ۳۳)؛ کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا دست و پای آنها، به‌عکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.

توجه به مفهوم محاربه، چستی معنای حرب با خدا و رسول، مقصود از سعی در فساد و اینکه آیا موضوع این احکام امری مرکب از محاربه و سعی در فساد است یا هرکدام از دو عنوان، مستقل‌اند و حکم به‌صورت استقلالی بر آنها مترتب می‌شود، عناصر محوری فهم دقیق آیه به‌شمار می‌روند.

پژوهش حاضر در پی تبیین مفهوم محاربه است تا نقش آن را در تأمین امنیت در منظومه فکری حکومت اسلامی آشکار سازد. در بررسی آرا در مفهوم محاربه اختلاف بسیاری میان فقها و مفسران امامی دیده می‌شود، اما عنصر اساسی تفاوت آرا، محدود بودن محاربه در حوزه امنیت اقتصادی یا توسعه مفهومی آن در تمامی ابعاد امنیت اجتماعی است.

بررسی این مسأله بدان جهت ضروری است که در اجرای احکام، شناخت موضوع امری لازم است و بدون شناخت موضوع و حدود آن نمی‌توان به جاری ساختن حکم پرداخت. جنبه‌های دیگری که اهمیت پرداختن به این موضوع را در میان مباحث فقهی دوچندان می‌کنند، نقش حکومت اسلامی در ایجاد امنیت جامعه مسلمین، اهتمام شارع در فروج و دماء^۳ و لزوم مراعات نهایت احتیاط در این امور است.

در این راستا ابتدا به بررسی معنای لغوی و مفاهیم قریب به محاربه، شأن نزول و روایات تفسیری ذیل آیه پرداخته و سپس دیدگاه‌های فقها و مفسران و اختلافات موجود مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. بررسی محاربه و عناوین مشابه در لغت

برای دست یافتن به معنای دقیق یک واژه توجه به گزارش‌های اهل لغت و موارد استعمال واژه در دوره زمانی مورد پژوهش امری ضروری است؛ چراکه متن در بستر زبانی جامعه، ارائه و استعمال شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۷۳). راه دیگر دست‌یابی به خصوصیات مفهومی یک واژه، بررسی واژه‌های مشابه آن و کشف خصوصیت هر واژه است. هرچند میان برخی واژه‌ها وجوه مشترکی یافت می‌شود، اما اصل در وضع لغت، عدم ترادف است و هر واژه‌ای دارای حیثیتی است که دایره مفهومی آن را خاص کرده و به تبع، در صورتی که در عناوین شرعی قرار گیرد حکم آن نیز متفاوت می‌شود. در این راستا ابتدا واژه محاربه و در پی آن واژگان مشابه بررسی می‌شود. مهم‌ترین واژگان مشابه محاربه در متون دینی، واژه «مقاتله» از ماده قتل و واژه «بغی» است.

۱-۱. محاربه

«محاربه» از ریشه «حرب» اشتقاق یافته است. «الحرب» مصدر «حَرَبَ» و در لغت مقابل «سلم» قرار گرفته است. اهل لغت حرب را به معنای غارت دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۱۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۲۵). برخی اصل آن را «الحَرَب» گفته و آن را به هلاکت معنا کرده‌اند (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۲۷۵). «حَرَبِيَّة» به معنای مالی است که با آن زندگی می‌کنند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۱۳) و فعل آن به معنای برگرفتن مال دیگری است: حُرِبَ (حَرِبَ) فلان حَرَبًا: أخذ ماله فهو حَرِبَ مَحْرُوب حَرِيب (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۱۳؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۷).

از مجموع گزارش‌ها این نتیجه به دست می‌آید که جنبه مالی در معنای لغوی حرب وجود دارد؛ چراکه در وجوه صرفی آن مانند صورت فعلی (حرب) و صورت صفت مشابه آن (حریبه)، این جهت دیده می‌شود.

«یحاربون» از ریشه «حرب»، فعل مضارع، صیغه جمع مذکر غایب از باب مفاعله است. مهم‌ترین معنای باب مفاعله «مشارکت» است. بنابراین منظور از «یحاربون الله» آن است که حرب ایشان با خداوند موجب حرب خدا با آنها است.^۴ در تفاسیر شیعه و سنی مراد از «من حارب الله و رسوله» در آیه ۱۰۷ سوره توبه، «ابوعامر راهب» بیان شده است (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۹۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۱۰؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۶۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۵۴۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۷۶). ابو عامر از جمله کسانی است که قریش را به حرب با رسول خدا فراخواند (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۲۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۱؛ قاضی ابرقوه، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۱۴). در مجموع می‌توان زمینه‌های نا امنی اقتصادی در آیات دربردارنده واژه «حرب» را از محتوای آیات یا سبب نزول آنها دریافت.

۱-۲. قتل

مهم‌ترین واژه مشابه با واژه «حرب»، واژه «قتل» است؛ تا جایی که برخی اهل لغت در ترجمه «قتال»، آن را محاربه می‌دانند.^۵ واژه پژوهان زبان عرب، «قتل» را واژه‌ای

روشن دانسته‌اند. «فراهیدی» در ترجمه قتل می‌نویسد:

الْقَتْلُ معروف، یقال قَتَلَهُ إِذَا أَمَاتَهُ بِضَرْبٍ أَوْ جَرَحٍ أَوْ عَلَتَهُ (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۲۷)؛ قتل شناخته‌شده است، زمانی که کسی دیگری را با ضرب و جرح بکشد، می‌گویند: قتله.

بنابراین قتال در صورتی است که طرفین به دنبال برگرفتن جان یکدیگر باشند، اما محاربه در صورتی است که طرفین به دنبال گرفتن مال یکدیگر یا یک طرف در پی اخذ مال دیگری و طرف دیگر به دنبال حفظ مال خود باشد.

۳-۱. بغی

دیگر واژه‌ای که دارای شباهت با واژه محاربه در ایجاد نا امنی است، «بغی» است. در کتاب‌های لغت، بغی به معنای ظلم آمده است. فراهیدی می‌نویسد:

البَغِيُّ: الظلم و الباغِي: الظالم (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۵۳).

صاحب «تهذیب اللغة» بغی را در اصل به معنای حسد می‌داند:

فالبغِيُّ أصله الحَسَدُ، ثم سُمِّيَ الظلمُ بَغِيًّا لِأَنَّ الحاسِدَ يَظلمُ المَحْسُودَ جَهْدَهُ إِرَاعَةً زَوَالِ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنهُ (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۱۸۰).

در «الصحاح» بغی به تعدی ترجمه شده است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶، ص ۲۲۸۱) و در جمهرة اللغة آمده: البَغِيُّ، معروف: الفساد (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۳۷۰).

اما «عسکری» معنای اصلی بغی را «شدت طلب» می‌داند:

البغی شدة الطلب لما ليس بحق بالتغليب و أصله فى العربية شدة الطلب (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۲۷).

از بررسی معانی ارائه شده توسط اهل لغت و توجه به موارد کاربرد «بغی» می‌توان نتیجه گرفت که گوهر معنایی این واژه، «خارج شدن از حدود» است. این خروج از حد ممکن است در جهت مثبت باشد؛ چنانکه در «احتیاط»، شخص از حدود شناخته شده خارج می‌شود و بیش از آن پرهیز می‌کند؛ چنانکه در آیه ۱۸۷ سوره بقره از این واژه برای پیروی از دستورات الهی استفاده شده است. جهت دیگر،

خروج از حد در جهت منفی و ظالمانه است و استعمال این واژه در جهت منفی کاربرد بیشتری دارد.

فقها باغی را بر کسی اطلاق می‌کنند که از درون جامعه اسلامی، نسبت به حاکم شورش کرده و علیه او قیام کند (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۸؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۵۴). این معنا در روایتی از امام صادق ۷ وارد شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۶۵).

با توجه به معنای لغوی و فقهی «بغی»، می‌توان آن را خارج شدن از حدود اجتماعی به وسیله شورش در جهت تسلط بر دیگری و به تعبیری قدرت طلبی بر دیگری دانست اما هدف از محاربه، دست یافتن به مال دیگران است نه تسلط و برتری جویی بر آنها.

۲. بررسی شأن نزول آیه

از مهم‌ترین محورهای شناخت موضوعات آیات قرآنی، توجه به شأن نزول آیه است. در مورد سبب نزول این آیه (مائده (۵): ۳۳) روایتی در کتاب کافی نقل شده است. گروهی از طایفه «بنی ضبّه» در حالی که مریض بودند بر پیامبر اسلام ۹ وارد شدند. پیامبر اکرم ۹ فرمود: نزد من بمانید؛ زمانی که از بیماری رهایی یافتید شما را به عملیات جنگی می‌فرستم. گفتند: ما را خارج از مدینه قرار ده. حضرت ایشان را به محل نگهداری شتران زکات فرستاد و آنها از شیر و بول شتران می‌نوشیدند اما زمانی که بیماری آنها برطرف شد و نیرومند شدند، سه نفر از گماشتگان بر شترهای زکات را کشتند (و گریختند). پیامبر اکرم ۹، امام علی ۷ را به سوی ایشان فرستاد. آنها در صحرائی نزدیک یمن سرگردان بودند و توان خارج شدن از آن را نداشتند. امام علی ۷ آنها را به اسارت درآورد و به نزد پیامبر ۹ برد. در این هنگام آیه «محاربه» نازل شد و پیامبر اکرم ۹ قطع دست و پای ایشان به صورت مخالف را اختیار کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۴۵). کلینی حدیث را با دو طریق نقل می‌کند:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷.

۲. وَ حُمَيْدُ بْنُ زَيْيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7.

علامه «مجلسی» سند این روایت را موثق می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۳۸۱)؛ چراکه در میان رجال سند، «ابان بن عثمان احمر» قرار دارد. «کشی» در گزارشی از «عیاشی» وی را از «ناووسیه» معرفی می‌کند (طوسی، ۱۳۴۸، شماره ۶۶۰) اما این گزارش با توجه به دو گزارش دیگر قابل پذیرش نیست. «کشی» در گزارش دیگری وی را از اصحاب اجماع معرفی می‌کند (همان، شماره ۷۰۵). با توجه به چنین جایگاهی در میان اصحاب امام صادق 7، گرایش وی به فرقه‌های انحرافی بعید به نظر می‌رسد. از طرفی نجاشی وی را از اصحاب امام کاظم 7 معرفی می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ش ۸) و حال آنکه پیروان ناووسیه قائل به مهدویت، حیات و غیبت امام صادق 7 بوده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۱۵). بنابراین باید سند حدیث را صحیح دانست.

حال باید دید این حدیث از جهت محتوایی بر چه چیزی دلالت دارد. در صورتی که جزای قتل و دزدی از بیت المال مسلمانان قطع دست و پا به صورت مخالف بوده و قطع نیز از سرانگشتان نباشد^۷ بلکه از بن دست و پا باشد تا متناسب با جرم قتل و سرقت از بیت المال باشد و اشکالی نسبت به متن وارد نباشد. باید دید خصوصیت مورد نزول، موجب اختصاص موضوع به حکم می‌شود یا موضوع عام بوده و شامل این مورد نیز می‌باشد.

در صورتی که قائل شویم سبب نزول موجب محدود شدن دایره موضوع است، دیدگاه‌هایی که عنوان را شامل هرگونه نا امنی دانستند را نمی‌توان پذیرفت. اما اگر سبب نزول را موجب محدود شدن دایره مفهومی آیه ندانیم، باید دید آیا آیه مفهومی گسترده‌تر از مورد نزول دارد یا شمولیتش نسبت به افرادی است که همانند مورد نزول می‌باشند؟

به نظر می‌رسد باید میان آیات در تناسب با شأن نزول تفصیل قائل شد؛ گاهی خصوصیتی که موجب نزول آیه شده، در آیه گزارش می‌شود. در چنین مواردی، ظاهر

آن است که مورد نزول، موجب اختصاص آیه است اما در مواردی که آیه بدون گزارش مورد نزول، با بیان موضوع به تبیین حکم پرداخته، خصوصیت مورد نزول، موجب تحدید مفهومی آیه نمی‌شود اما در تبیین مفهومی موضوع آیه مؤثر است.

آیه محاربه را باید از قسم دوم قلمداد کرد؛ چراکه خصوصیات مورد نزول، گزارش نشده است اما توجه به شأن نزول در تبیین مفهوم مؤثر است. آیه در مورد کسانی است که با زور، اموالی از مسلمین را تصاحب کرده‌اند. بنابراین لفظ محاربه به چنین عملی اطلاق شده است و در صورتی که این لفظ بخواهد بر دایره مفهومی وسیع‌تری دلالت داشته باشد نیازمند دلیل هستیم.

۳. بررسی روایات تفسیری اهل بیت : در تبیین «محاربه»

در روایات تفسیری اهل بیت : نسبت به آیه ۳۳ سوره مائده با دو گروه حدیث مواجهیم. گروه اول با بیان قیودی دایره مفهومی محاربه را محدود نموده و ظاهر گروه دوم محاربه را دارای وسعت مفهومی بیشتری معرفی می‌کنند.

۳-۱. روایات محدودکننده

گروه اول، روایاتی هستند که دایره مفهومی محاربه را با قیدهایی محدود نموده و از شمولیت آن کاسته‌اند. در این گروه سه روایت قرار دارد:

۱. قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ 7: «وَأَمْرُ الْمُحَارِبِ وَهُوَ الَّذِي يَقَطَعُ الطَّرِيقَ وَيَسْتَلْبُ النَّاسَ وَيُغِيرُ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۷۷)؛ امام صادق 7 فرمودند: محارب کسی است که راه را می‌بندد و مردم را غارت می‌کند و بر اموالشان یورش می‌برد.

هرچند عبارت «قاطع الطريق» و «قطاع الطريق» به‌طور غالب بر راهزنان خارج شهرها اطلاق می‌شده (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۹)، اما صورت فعلی آن، مفید همان معنا نبوده و شامل راه‌های درون‌شهری و برون‌شهری می‌شود. بر این اساس معیار محاربه در این حدیث، «بستن راه بر مردم» و «غارت اموال ایشان» است.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً

عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ النَّهْدِيِّ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ الْمَسْجِدَ أَوْ يُرِيدُ الْحَاجَةَ فَيُلْقَاهُ رَجُلٌ أَوْ يَسْتَفْقِيهِ فَيَضْرِبُهُ وَيَأْخُذُ تَوْبَهُ قَالَ: «أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ فِيهِ مَنْ قَبْلَكُمْ؟» [قُلْتُ يَقُولُونَ هَذِهِ دَعَاةٌ مُعَدَّةٌ وَإِنَّمَا الْمُحَارِبُ فِي قُرَى مُشْرِكِيَّةٍ فَقَالَ:] [أَيُّهُمَا أَكْبَرُ حُرْمَةً دَارُ الْإِسْلَامِ أَوْ دَارُ الشِّرْكِ؟] قَالَ فَقُلْتُ دَارُ الْإِسْلَامِ [فَقَالَ: هَؤُلَاءِ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ] (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۴۵)؛ سورة بن کلب گوید: به امام صادق 7 گفتم: مردی از منزل خود به سوی مسجد یا به دنبال حاجتی خارج شده پس شخصی از روبرو یا پشت سرش آمده و او را زده، لباسش را می‌گیرد. امام فرمود: گروه مقابل شما در این زمینه چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند این فسادی آشکار است و محارب در سرزمین‌های شرک است. امام فرمود: کدام یک از حرمت بیشتری برخوردارند؛ سرزمین اسلام یا سرزمین شرک؟ گفتم: سرزمین اسلام! امام فرمود: چنین افرادی از اهل این آیه می‌باشند: «کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند...».

ظاهر حدیث آن است که محارب کسی است که در شهر، با زور مال دیگری را بگیرد؛ هرچند اطلاق روایت شامل شهر و غیر شهر می‌باشد. در این حدیث نیز «گرفتن اموال دیگران» با «ضرب و زور» در «سرزمین اسلامی» مجاربه دانسته شده است. هرچند امام، عنوان محارب را از کسی که در سرزمین کفر، اموال دیگری را با زور برگیرد نفی نفرمودند اما با توجه به قیاس اولویتی که میان سرزمین اسلام و کفر بیان کردند نمی‌توان حکم فرد اولی را به فرد ادنی سرایت داد.

۳. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ 7 قَالَ: «مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ فِي مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ فَعَقَرَ أَقْطَصَ مِنْهُ وَ نَفَى مِنْ تِلْكَ الْبَلَدَةِ وَ مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ فِي غَيْرِ الْأَمْصَارِ وَ ضَرَبَ وَ عَقَرَ وَ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ فَهُوَ مُحَارِبٌ فَجَزَاؤُهُ جَزَاءُ الْمُحَارِبِ وَ أَمْرُهُ إِلَى الْإِمَامِ...» (همان، ص ۲۴۸)؛ امام باقر 7 فرمود: هرکس در شهری از شهرها سلاح برکشد پس جراحی (بر دیگری) وارد کند مورد قصاص قرار می‌گیرد و از آن شهر تبعید می‌شود و هرکس در خارج از شهرها

سلاح کشیده، بزند و مجروح سازد و مال (دیگری) را بگیرد و نکشد، پس او محارب است و مجازات محارب را دارد و امر او در دست امام است.

ظاهر حدیث آن است که محارب کسی است که در «خارج شهر» با «سلاح و اعمال زور» (مال دیگری) را بگیرد. باید توجه داشت که امام به کسی که داخل شهر به دیگران تعدی کرده اطلاق محارب ننموده که ممکن است به خاطر تقیه باشد؛ چراکه قول مشهور در میان فقهای اهل سنت این است که محارب، راهزنان خارج از شهرها می‌باشند.^۸

احتمال دیگر آن است که به چنین شخصی اطلاق محارب نمی‌شود. دلیل آن می‌تواند این باشد که محارب اختصاص به خارج شهر داشته و کسی که در شهر ایجاد نا امنی کند، محارب به شمار نمی‌رود.

احتمال دیگر نیز این است که در فرض اول، شخص ضارب فقط به دیگران تعدی کرده، اما مال آنها را نگرفته است؛ در حالی که محارب کسی است که به زور مال دیگری را بگیرد.

به نظر می‌رسد احتمال اخیر با دو روایت دیگر و استعمال لغوی «حرب» سازگار است و ترجیح دارد. از جمع میان احادیث می‌توان نتیجه گرفت محاربه چند خصوصیت دارد:

۱. در سرزمین اسلامی اتفاق می‌افتد.
۲. هرچند در روایات تعابیر مختلفی مانند «همراه بودن با زور» و «بستن راه بر دیگری» و «استفاده از سلاح» آمده اما همگی گویای این حقیقت است که محارب در تلاش برای غلبه قهرآمیز بر دیگری است.
۳. هدف از غلبه بر دیگری «گرفتن مال و غارت» است. این نکته در هر سه روایت دیده می‌شود.

۲-۳. روایات توسعه دهنده

گروه دوم روایاتی هستند که از شمولیت بیشتری برخوردار بوده و دایره مفهومی

محرابه را گسترده‌تر می‌دانند. در این گروه دو روایت قرار دارد:

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ ضُرَيْسِ الْكِنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ 7 قَالَ: «مَنْ حَمَلَ السَّلَاحَ بِاللَّيْلِ فَهُوَ مُحَارِبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا لَيْسَ مِنْ أَهْلِ الرِّيَّةِ» (همان، ص ۲۴۶)؛ امام باقر 7 فرمود: هرکس در شب سلاح حمل کند محارب است مگر شخصی که شک برانگیز (اهل الریة) نیست.

در این حدیث تنها امر لازم برای تحقق عنوان محاربه، حمل سلاح در شب توسط اهل ریه می‌باشد. بنابراین تحقق عنوان محارب با سه شرط تحقق می‌یابد: ۱. شب بودن ۲. حمل سلاح ۳. اهل ریه بودن.

۲. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ 7 يَقُولُ: «كَانَ أَبِي 7 يَقُولُ إِنَّ لِلْحَرْبِ حُكْمَيْنِ: إِذَا كَانَتْ الْحَرْبُ قَائِمَةً لَمْ تَضَعْ أَوْزَارَهَا وَ لَمْ يُنْخَنِ أَهْلُهَا فَكُلُّ أَسِيرٍ أُخِذَ فِي تِلْكَ الْحَالِ فَإِنَّ الْإِمَامَ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ ضَرْبَ عُنُقِهِ وَإِنْ شَاءَ قَطَعَ يَدَهُ وَ رَجَلَهُ مِنْ خِلَافٍ بَعِيرٍ حَسْمٍ وَ تَرَكَهُ يَتَسَحَّطُ فِي دَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ أَلَا تَرَى أَنَّ الْمُخَيَّرَ الَّذِي خَيَّرَ اللَّهُ الْإِمَامَ عَلَى شَيْءٍ وَاحِدٍ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ لَيْسَ هُوَ عَلَى أَشْيَاءَ مُخْتَلِفَةٍ. [فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَوْلُ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ] قَالَ: ذَلِكَ الطَّلَبُ أَنْ تَطْلُبَهُ الْخَيْلُ حَتَّى يَهْرُبَ فَإِنْ أَخَذَتْهُ الْخَيْلُ حَكِمَ عَلَيْهِ بَعْضُ الْأَحْكَامِ الَّتِي وَصَفْتُ لَكَ وَ الْحُكْمُ الْآخِرُ إِذَا وَضَعْتَ الْحَرْبَ أَوْزَارَهَا وَ انْخَنَ أَهْلُهَا فَكُلُّ أَسِيرٍ أُخِذَ فِي تِلْكَ الْحَالِ فَكَانَ فِي أَيْدِيهِمْ فَالْإِمَامُ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ مَنْ عَلَيْهِمْ فَأَرْسَلَهُمْ وَ إِنْ شَاءَ فَادَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَ إِنْ شَاءَ اسْتَعْبَدَهُمْ فَصَارُوا عَبِيدًا» (همان، ج ۵، ص ۳۲)؛ طلحة بن زید گوید: از امام صادق 7 شنیدم فرمودند: پدرم می‌فرمود «حرب» دو گونه حکم دارد: زمانی که حرب برپاست و ادواتش را (بر زمین) نگذاشته و اهلش سنگین و خسته نشده‌اند پس هرکس در آن هنگام اسیر شود امام مخیر است گردنش را بزند یا دست و پایش را به‌طور مخالف قطع کند؛ بی‌آنکه از خون ریزیش جلوگیری کنند و او را رها کرده تا در خونش

بغلطد و جان دهد و این سخن خدای متعال است که فرمود: کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند، یا دست و پای آنها به‌عکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند. آیا نمی‌بینی آنچه امام از سوی خدای متعال بر آن مخیر شده یک چیز است و آن کفر است و چیزهای متفاوتی نیست.

به امام گفتم: یا از سرزمین خود تبعید گردند! امام فرمود: آن شخصی است که سپاهیان او را دنبال کنند و او بگریزد؛ پس اگر بر او دست یافتند برخی از احکامی که گفتم بر او جاری است. حکم دیگر زمانی است که جنگ فرونشسته و اهلش از آن دست کشیده‌اند. پس هر کس در آن حال اسیر شود و در دست سپاهیان قرار گیرد امام مخیر است میان اینکه بر ایشان منت نهد و آزادشان سازد یا از ایشان در مقابل آزادی‌شان فدیة گیرد و یا آنها را تبعید کند پس از بردگان باشند.

در این حدیث امام منشأ حکم محارب را کفر می‌داند. پس با وجود منشأ، حکم نیز جاری است و عنوان محارب قابل تعمیم بر تمام مواردی است که منشأ آنها کفر باشد.

۳-۳. جمع میان روایات

اولین روایت از مجموعه روایات خاص، سند ندارد، اما از جهت مضمونی با دو روایت دیگر هم‌خوانی دارد. دو روایت دیگر از جهت اعتبار سندی، صحیح می‌باشند. روایات عام نیز به ترتیب صحیح و موثق‌اند.

دومین روایت عام در مقام بیان منشأ محاربه است، اما در مقام بیان علت جریان حکم نیست تا عمومیتی بیش از آنچه روایات خاص بیان می‌کنند داشته باشد؛ چراکه بازگشت بسیاری از تخلفات به کفر است اما جزای محاربه بر آن مترتب نیست (همان، ج ۴، ص ۳۳).

در مورد روایت اول عام نیز به نظر می‌رسد امام در مقام بیان تمام حدود محاربه نیست - بلکه سخن امام فقط ناظر به ایجاد رعب در کسی است که با حمل سلاح در

شب تحقق می‌یابد - چراکه در سومین روایت خاص که از امام باقر 7 نقل شده است، امام سایر شرایط تحقق محاربه را بیان می‌فرمایند؛ پس نمی‌توان به اطلاق روایت اول تمسک کرد؛ چراکه در اخذ به اطلاق روایت لازم است احراز شود که امام در مقام بیان بوده و با وجود روایات خاص، مقام بیان در روایات دارای مفهوم عام احراز نمی‌شود (آخوند خراسانی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۸۷؛ امام خمینی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۲۵؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۶، ص ۵۳۳).

دلیل وجود این اختلاف در روایات دو جهت است: اول آنکه سیره اهل بیت در تبیین موارد بسیاری از معارف شرع، بیان تدریجی بوده است (مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۳۱). دوم اینکه گاهی برخی از جنبه‌های یک عنوان برای مخاطبان امام پوشیده بوده و امام فقط به تبیین آن جنبه می‌پرداختند.

۴. اصل عملی در شبهه مفهومی

در صورتی که در متعلق یک حکم شک و تردید پدید آید، ابتدا باید به لغت و متون دینی برای تبیین مفهوم آن مراجعه کرد (مظفر، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۷۳). اما در صورتی که با مراجعه به این منابع شبهه برطرف نشد، باید دید اصل عملی در این مورد یافت می‌شود. هرچند در کتاب‌های فقهی و اصولی بحث مستقلی در این زمینه یافت نمی‌شود اما در بحث از تأثیرگذاری مشتبه بودن عنوان خاص بر عنوان عام به صورت اجمال اشاره شده است. از دیدگاه بسیاری از محققان در صورت وجود شبهه در مفهوم یک عنوان باید به قدر یقینی آن اکتفا کرد و با وجود شک نمی‌توان حکم را نسبت به موارد مشکوک نیز سرایت داد (انصاری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۵۵؛ آخوند خراسانی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۵۸؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۲۳).

۵. مصادیق محاربه

پس از تبیین مفهومی محاربه و بیان اصل عملی به ذکر نمونه‌هایی از مصادیق این عنوان می‌پردازیم. در بیان نمونه‌ها لازم است به چند نکته توجه شود: اول اینکه درخواست مال از دیگری بدون حجت شرعی باشد. بنابراین مطالبه مال از محتکر یا

تقاض صاحب حق مصداق این عنوان نیست. دوم اینکه درخواست مال با تهدید هراس‌انگیز یا تعدی به طرف مقابل همراه باشد و صرف درخواست ناحق مال مصداق محاربه نیست.

۱-۵. دریافت ربا با اعمال زور

از مهم‌ترین مصادیق محاربه دریافت ربا با تهدید و اعمال خشونت است. «ربا» در شرع به عطا کردن یک شیء از اشیائی که با پیمانه یا وزن محاسبه می‌شوند در مقابل دریافت عوض به همان میزان از آن جنس همراه با مقدار بیشتری از آن جنس یا جنس دیگر است (کیدری، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۶؛ میرزای قمی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۹۸).

قرآن کریم پس از اعلام تحریم ربا و دستور به رها کردن تعهدات ربوی باقی مانده^۹ پیامد دنبال کردن مال ربوی و تلاش برای بازپس‌گیری آن را حرب خدا و رسول او با گیرنده ربا بیان می‌کند: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره (۲): ۲۷۹)؛ اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از آن شماست [اصل سرمایه، بدون سود] نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود.

نکته قابل توجه در این آیه آن است که اعلام‌کننده حرب در این آیه خدای متعال و پیامبر اکرم ^۹ دانسته شده‌اند؛^{۱۰} یعنی پیامبر اسلام با زور اقدام به اخذ مال ربوی از ربا گیرنده خواهد کرد. حال اگر ربا گیرنده مال ربوی را با تهدید و زور از طرف مقابل گرفته باشد، به‌طور قطع مصداق محاربه محسوب می‌شود.

۲-۵. دریافت طلب با اعمال زور و شرخری

اگر طلبکار از بدهکار بخواهد که مال او را پس دهد، در صورتی که بدهی به‌صورت غیر مدت‌دار (حال) باشد، بر بدهکار واجب است مال او را بازگرداند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۴۷). اما در صورتی که بدهکار توان مالی بر پرداخت بدهی ندارد تحت فشار قرار دادن بدهکار برای پرداخت بدهی بر طلبکار حرام است (همان، ص ۶۵۱).

همچنین در صورتی که بدهی مدت‌دار (مؤجل) باشد، پیش از فرارسیدن زمان پرداخت بدهی، طلبکار حق ندارد خواستار پرداخت بدهی از بدهکار شود (همان، ص ۶۴۷). در صورت تنگ‌دستی بدهکار یا در صورت مدت‌دار بودن بدهی و فرا نرسیدن زمان پرداخت، اگر طلبکار برای دریافت مال خود به تهدید بدهکار و ایجاد رعب روی آورد از مصادیق محارب شمرده می‌شود (بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۳۲۷).

صورت دیگری که برای دریافت طلب رایج شده، «شرخری» است. «دهخدا» در تعریف «شرخر» می‌نویسد: «خریدار شر؛ کسی که در امور متنازع فیه با دادن وجهی به یکی از متدعیان حق او را بخرد و در همه مراحل تا حصول نتیجه نهایی، خود را جانشین او سازد» (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۳۰۸، ص ۳۰۸). سپس شرخری را به عمل شرخر ترجمه می‌کند (همان).

در فرهنگ سخن نیز «شرخر» را به کسی که مال مورد اختلاف یا چک و سفته برگشتی را با قیمتی ارزان می‌خرد و از راه قانونی تعقیب می‌کند تا پول واقعی آنها را به دست آورد ترجمه کرده‌اند (انوری، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۴۷۷).

اگر شرخری به همین معنا باشد، از مصادیق محاربه نیست. اما در صورتی که شرخر از راه تهدید و ایجاد رعب به دنبال به دست آوردن مال باشد و بدهکار در تنگ‌دستی باشد، شرخری نیز مصداق محاربه خواهد بود.

۳-۵. زورگیری

«زورگیری» به معنای آن است که با قلدری و تهدید، مالی را از دست کسی درآورند و تصاحب کنند (همان، ص ۳۹۰۸). در روایت «سورة بن کلیب» از امام صادق ۷ در مورد زورگیری سؤال شده و امام آن را مصداق آیه محاربه دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۴۵).

۴-۵. سرقت مسلحانه

«سرقت» یا دزدی در زبان فارسی به ربودن مال دیگری به صورت پنهانی و بدون رضایت او ترجمه شده است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۱۱۶ و ج ۵، ص ۴۱۴۸). این

ترجمه مطابق با ترجمه «سرق» در زبان عربی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۰۸). اما در ترکیب این واژه به صورت «سرقه مسلحانه»، پنهان بودن اعتبار ندارد؛ بلکه ربودن مال دیگری بدون رضایت او همراه با ایجاد رعب و وحشت به وسیله سلاح مراد است. سرقه مسلحانه بارزترین مصداق محاربه است که در روایات نیز به آن اشاره شده است. در سرقه مسلحانه فرقی میان شهر و خارج شهر نیز وجود ندارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۴۸-۲۴۵).

۶. دیدگاه‌ها در تبیین مفهوم «محاربه»

در بررسی کتاب‌های فقهی و تفسیری و شرح‌های روایی، بحث مستدلی در تعریف محاربه دیده نمی‌شود. از طرفی تنها «شهید اول» و «شهید ثانی» و «مولی صالح مازندرانی» به تبیین «محاربه» پرداخته‌اند و سایر نویسندگان به تعریف «محارب» همت گماشته‌اند که این مسأله خللی در شناخت معنای محاربه از منظر مؤلفان ایجاد نمی‌کند؛ چراکه از تعریف محارب می‌توان به مفهوم محاربه نیز دست یافت. در یک تقسیم کلی، آرای بیان شده در تعریف محاربه در سه معنای ارتداد، اخلال در امنیت اقتصادی - که مفهوم اخص است - و اخلال در امنیت اجتماعی - که مفهوم اعم است - قرار می‌گیرد (سیف، ۱۳۸۹، ص ۸).

در میان اندیشمندان شیعه، محاربه به ارتداد تعریف نشده و به گزارش شیخ طوسی، برخی مانند «ابن عمر» مراد از آیه را مرتدان دانسته؛ چراکه آیه در مورد «عربین»^{۱۱} نازل شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۵۷). «مقاتل بن سلیمان» نیز در تفسیر خود محاربه را به شرک معنا کرده، سپس در تبیین محاربه با خدا و رسول آن را به کفر بعد از اسلام تفسیر می‌کند (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۷۲). بنابراین آرای ارائه شده در دو بخش امنیت اقتصادی و امنیت اجتماعی بررسی می‌شود.

۶-۱. دیدگاه‌های معطوف به امنیت اقتصادی

شیخ طوسی در کتاب «الخلافا» محارب را به راهزنانی^{۱۲} که سلاح برکشیده و راه‌ها را برای غارت اموال کاروان‌ها نا امن می‌کنند تعریف کرده و آن را دیدگاه «ابن عباس»

و جماعت فقها بیان می‌کند: «المحارب الذي ذكره الله تعالى في آية المحاربة هم قطاع الطريق الذين يشهرون السلاح و يخيفون السبيل. و به قال ابن عباس و جماعة الفقهاء» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۵۷).

«امین الاسلام طبرسی» در «المؤتلف» نیز عبارت شیخ را نقل کرده و آن را مورد نقد قرار نداده که ظهور در پذیرش آن دارد (طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۱۸).

«علامه حلی» در کتاب «قواعد الاحکام» اخذ مال را در صدق عنوان محاربه لازم می‌شمرد و سبب ترس را اعم از سلاح و غیر سلاح می‌داند؛ با این قید که ایجاد ترس در مردمان مسلمان باشد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۶۸). «فاضل هندی» در شرح خود بر «قواعد» با علامه در این امر همراه است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۶۳۴).

«شهید ثانی» در «شرح لمعه» عبارت محاربه را اعم از قصد ایجاد ترس در مردم و عدم چنین قصدی می‌داند. سپس با اشاره به اقوال دیگر، محاربه را اعم از فعل مرد و زن و شخص مشکوک و غیر مشکوک دانسته، برکشیدن سلاح را نیز در اطلاق محاربه لازم نمی‌داند، بلکه مطلق اخذ مال همراه با قهر و زور را محاربه می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۲۹۰).

«محقق اردبیلی» در شرح سخن علامه حلی در «ارشاد الاذهان» با اشاره به اینکه در تحقق محاربه لازم است ترس به فعلیت رسیده و عرف به وسیله مورد استفاده سلاح گوید، قصد اخذ مال دیگری را شرط می‌داند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۲۸۶).

«فاضل کاظمی» نیز مطلق ایجاد رعب را در تحقق عنوان محاربه کافی ندانسته و قصد اخذ مال را لازم می‌داند (فاضل کاظمی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۰۹). «مولی صالح مازندرانی» نیز در شرح خود بر کتاب «کافی» به تعریف محاربه پرداخته و آن را به معنای برگرفتن مال و جان دیگری دانسته است (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۹، ص ۳۹۸).

مؤلف تفسیر «کنز الدقائق» پس از بیان ریشه لغوی محاربه می‌نویسد: «گفته شده مراد از محارب در این آیه، راهزنان‌اند. قول دیگر نیز آن است محارب به معنای دزد زورگیر است؛ هرچند در شهر باشد» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۹۸).

«ملا فتح‌الله کاشانی» نیز با توجه به ریشه لغوی محاربه به تفسیر محارب پرداخته

می نویسد: «کسانی که با مسلمانان محاربه نمایند و در صدد سلب حیات و مال ایشان شوند» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۲۲۹).

۲-۶. دیدگاه‌های معطوف به امنیت اجتماعی

در سطور پیشین گذشت که به اعتقاد «شیخ طوسی» در «کتاب الخلاف»، محارب راهزنانی هستند که به غارت کاروان‌ها می‌پردازند. شیخ در ادامه به دیدگاه‌های مقابل رأی خود اشاره کرده و می‌نویسد: «گروهی گفته‌اند محاربان، اهل ذمه‌ای هستند که پیمان خود را شکسته و به ساکنان سرزمین‌های کفر پیوسته‌اند و با مسلمانان به حرب برخاسته‌اند» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۵۷).

اما «شیخ طوسی» در کتاب «مبسوط» پس از نقل اقوال و اشاره به دیدگاه فقها، به روایت اصحاب اشاره کرده و می‌نویسد: «مراد از محارب هرکسی است که سلاح برکشد و ایجاد ترس در مردم نماید و فرقی میان خشکی و دریا و شهر و صحرا نیست. سپس می‌گوید: در برخی روایات مراد از محارب، راهزن دانسته شده که موافق سخن فقها است» (همان، ۱۳۷۸ق، ج ۸، ص ۴۷).

در «التبیان» نیز در تفسیر آیه ۳۲ سوره مائده، فساد در زمین را به محاربه و نا امن نمودن راه‌ها تفسیر کرده، سپس در تفسیر آیه ۳۳ محارب را شخصی می‌داند که سلاح برکشیده و راه را خواه در شهر و خارج از شهر نا امن کرده است (همان، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰۴). «طبرسی» در «مجمع‌البیان» در معنای محارب با دیدگاه «شیخ طوسی» در «التبیان» موافقت نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۲۹۱).

«ابن ادریس حلی» با اشاره به اختلاف موجود در محارب، معنای بدون اختلاف آن در میان فقها را راهزن دانسته اما از دیدگاه خود، آن را اعم از راهزنان و شامل هرکس که اسلحه خود را آشکار کرده و در مردم ایجاد ترس کند، می‌داند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۰۵).

اما «محقق حلی» و «فاضل آبی»، محارب را مختص به ایجاد ترس در راه‌ها می‌دانند (حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲۶؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۸۵). مؤلف «الجامع للشرائع»

محارب مسلمان را اعم از مرد و زن دانسته و مطلق برکشیدن سلاح را موجب اطلاق عنوان و ترتب احکام را مبتنی بر سایر شرایط می‌داند (حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۴۱).

«علامه حلی» در سه کتاب «ارشاد الاذهان»، «تحریر الاحکام» و «تلخیص المرام» عنوان محارب را شامل هرگونه آشکار نمودن سلاح و ایجاد ترس در مردم می‌داند (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۸۶؛ همو، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۷۹؛ همو، ۱۴۲۱ق، ص ۳۲۹). اما در کتاب «مختلف الشیعة» آن را مقید به کسی می‌داند که شک برانگیز^{۱۳} باشد (همان، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۵۶).

در این میان، برخلاف سایر مؤلفان، تنها شهید اول به تعریف «محاربه» اشاره کرده و می‌نویسد:

هی تجرید السّلاح برّاً أو بحرا لیلاً أو نهارا لإخافة النّاس فی مصر و غیره من ذکر أو أثنی قویّ أو ضعيف لا الطّلیع و الردء (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۲۶۳)؛
محاربه، آشکار نمودن سلاح است خواه در خشکی یا دریا، در روز یا شب، برای ترسانیدن مردم شهر یا غیر شهر، از ناحیه مرد باشد یا زن، قوی باشد یا ضعیف؛ نه دیده‌بانی و یاری کردن.

«شیبانی» در «نهج‌البیان» می‌نویسد: «گفته شده محاربه با خدا به معنای تجاوز از حدود الهی در اوامر و نواهی او است، سپس محارب مفسد را کسی می‌داند که سلاح خود را آشکار کرده و راه را نا امن کند؛ خواه خشکی باشد یا دریا» (شیبانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۱۸).

«فاضل مقداد» با اشاره به ریشه لغوی حرب و دیدگاه فقها در تعریف محارب، راهزن و کسی که مال دیگری را به زور از او گرفته را داخل در محارب می‌داند (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۵۱). ظهور عبارت در این است که وی محاربه را مطلق نا امنی دانسته و اخلال در امنیت اقتصادی را زیر مجموعه آن تلقی کرده است.

«نورالدین اخباری» و «سیدعبدالله شبّر» محارب را آشکارکننده سلاح با هدف نا امن نمودن راه، خواه در شهر یا خارج شهر می‌دانند (کاشانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۹؛ شبّر، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۹).

«شیخ جعفر کاشف الغطاء»، قصد اخذ مال را لازم ندانسته و مطلق آشکار نمودن سلاح و ایجاد ترس در مردم را در تحقق عنوان محارب کافی می‌داند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۴۲۵). «سیدعلی طباطبایی» نیز ایجاد ترس در مسیر مسلمانان را در اطلاق محاربه لازم می‌داند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۱۴۹).

«صاحب جواهر» با اشاره به اختلاف موجود، ایجاد ترس نسبت به هرکس که امنیت او لازم است را در تحقق عنوان محاربه کافی دانسته، خواه مسلمانان سرزمین‌های اسلامی و مسلمانان ساکن در سرزمین‌های کفر و خواه کسانی که ذیل معاهده اسلامی در سرزمین‌های اسلامی زندگی می‌کنند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۵۶۴).

«شیخ انصاری» محارب را به‌کارگیرنده سلاح یا مانند آن با هدف ایجاد ترس در مسلمانان یا برگرفتن اموال و یا جان آنها می‌داند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۳۱۷).

«امام خمینی ۱» محارب را کسی می‌داند که سلاح خود را با انگیزه ایجاد وحشت در مردم و فساد در زمین آشکار کرده است. سپس شرط صدق محارب را امکان تحقق وحشت از آشکار نمودن سلاح می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۹۲).

«علامه طباطبایی» در کتاب «المیزان» محاربه با خدای متعال را دارای معنای وسیعی می‌داند که شامل هرگونه ظلم و اسراف و مخالفت در اجرای دستورات شریعت می‌باشد، اما عطف نام پیامبر اسلام ﷺ به نام خدای متعال را نشان آن می‌داند که مراد، مطلق مخالفت نیست، بلکه سرپیچی از دستوراتی است که در تضاد با ولایت نبوی است؛ مانند محاربه کفار و ایجاد نا امنی عمومی به وسیله راهزنان. سپس می‌گوید: اینکه پس از عنوان محاربه، عبارت «سعی در فساد زمین» آمده، قرینه بر آن است که هرگونه محاربه با مسلمانان نیز مد نظر نیست، بلکه اخلال در امنیت مورد توجه است. در نتیجه مراد از محاربه در آیه را اخلال در امنیت عمومی می‌داند که به‌طور طبیعی با کاربرد اسلحه کشنده همراه است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۲۶).

مؤلف تفسیر «مواهب الرحمن» نیز پس از بررسی ریشه لغوی محاربه، حرب را اعم از قتل دانسته و شامل هر نوع اختلال در امنیت عمومی می‌داند (موسوی سبزواری،

۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۲۰۱). «آیه‌الله مکارم شیرازی» نیز به عمومیت آیه نسبت به هرگونه نا امنی اجتماعی از طریق اعمال قدرت و زور تصریح می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۶۰).

در این میان «سیدمحمدحسین فضل‌الله» بسیاری از دیدگاه‌های ارائه‌شده در تبیین محاربه را بیان مصداق دانسته و محاربه را شامل هر عملی که اساس قوای اسلام و مسلمانان را هدف قرار دهد، می‌داند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۱۴۸). نکته قابل توجه آنکه مفسران معاصر مفهوم عام‌تری از محاربه نسبت به قدما استفاده کرده‌اند. حال باید دید در میان دیدگاه‌های مختلفی که در عبارت‌های فقها و مفسران دیده می‌شود، کدام نظریه را می‌توان پذیرفت.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به دنبال تبیین مفهوم «محاربه» در آیه ۳۳ سوره مائده و نسبت آن با امنیت اقتصادی و امنیت اجتماعی است. پس از بیان دیدگاه فقها و مفسران در تبیین محاربه و اختلاف دیدگاه‌ها در دو حوزه امنیت اقتصادی و اجتماعی بررسی مفهومی آن در سه محور دنبال شد.

ابتدا ریشه محاربه از جهت لغوی مورد توجه قرار گرفت و مشخص شد از منظر لغت «حرب» دارای دو رکن است: ۱. مخالف سلم ۲. اخذ مال دیگران. در بررسی عناوین مشابه نیز روشن شد محاربه آن است که برای گرفتن مال دیگری نا امنی ایجاد کرده و با زور مال او را تصاحب کنند؛ اما «بغی» شورش اجتماعی با هدف کسب قدرت است. «قتال» نیز هرگونه درگیری برای از میان بردن جان دیگری است.

سبب صدور آیه نیز، غارت اموال زکات با قهر و قتل بوده و روایات نیز در تعریف «محاربه»، آن را غارت اموال دیگری با قهر و زور دانسته‌اند.

بنابراین در جمع میان ادله می‌توان موارد زیر را به‌عنوان شاخصه‌های محاربه دانست:

محاربه دارای دو طرف است و با تعدی یک طرف به طرف دیگر تحقق می‌یابد.

حرب با ایجاد نا امنی اتفاق می‌افتد که به‌طور غالب این نا امنی با سلاح ایجاد می‌شود.

واژه حرب در قرآن کریم برای حمله اهل ایمان به کفار استعمال نشده و فقط در مورد تعدی به مؤمنان استعمال شده است. در حرب هدف غارت اموال دیگران است. در ادامه نیز گزارش نمونه‌ای موارد محاربه بر اساس مفهوم به‌دست آمده، ارائه شد. بر این اساس هرگونه تهدید و ایجاب رعب برای به دست آوردن مال بدون حجت شرعی، محاربه به شمار می‌آید.

یادداشت‌ها

۱. هرچند در دوره‌های گذشته بحث از امنیت، ماهیت سیاسی داشته و رویکرد به آن نظامی بوده اما امروزه با تحولات حیات بشر دایره مباحث امنیت شامل ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز می‌باشد (افتخاری، اصول امنیت اجتماعی شده در اسلام، ص ۵؛ شهبازی، صادقی، موسوی، بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر امنیت اجتماعی، ص ۱۲۶).
۲. مقام معظم رهبری این مسأله را چنین بیان می‌کنند: «دشمن می‌داند که شرط سرمایه‌گذاری و ایجاد ثروت، امنیت است و نمی‌خواهند سرمایه‌گذاری و ایجاد ثروت در این منطقه انجام بگیرد. لذا سعی خواهند کرد با امنیت مقابله کنند. سعی می‌کنند امنیت را به هم بزنند (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار مردم مریوان).
۳. به اعتقاد برخی از فقها بحث فروج و دماء اختصاص به مسلمانان ندارد (خامنه‌ای، قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس، ص ۱۲۰).
۴. المفاعلة تأتي غالباً لبيان النسبة التقابلية بين الفاعل والمفعول... نحو قوله تعالى «قاتلوا في سبيل الله» (آل عمران(۳): ۱۶۷). فان القتل يقع من كل من الطرفين فكل منهما فاعل بإعتبار و مفعول بإعتبار و لكن يؤتى في الكلام احدهما مرفوعاً و الآخر منصوباً و الأحسن أن يؤتى المبتدئ بالعمل في صورة المرفوع و هذا بخلاف باب التفاعل فإن الطرفين فيه بصورة المرفوع (حسيني تهراني، علوم العربية؛ علم الصرف، ۱۳۶۸ش، ص ۲۸).
۵. اسماعيل بن عباد مقاتله را چنین تعريف می‌کند: «قاتل فلان فلاناً: أي حاربَه فأصاب كل واحدٍ منهما صاحبه بجراحة في قتاله» (صاحب بن عباد، المحيط في اللغة، ج ۵، ص ۳۶۴).
۶. در روایات شیعه، نوشیدن بول شتر جایز شمرده شده است (شیخ حر عاملی، تفصیل وسائل

- الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۵، ص ۱۱۳). دلیل جواز شرب، کاربرد دارویی آن است (شیخ مفید، المقنعة، ص ۵۸۷).
۷. برخی از مفسران معتقدند که قطع دست و پا به صورت مخالف فقط نسبت به انگشتان دست و پاست نه تمام دست و پا (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۶۰).
۸. فخر رازی می نویسد: «الوجه الرابع: أن هذه الآية نزلت في قطاع الطريق من المسلمين و هذا قول أكثر الفقهاء» (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۳۴۶).
۹. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره (۲): ۲۷۸).
۱۰. علامه طباطبایی در ذیل آیه می نویسد: قوله تعالى: «فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»، الإذن كالعلم وزنا و معنى، و قرئ فأذنوا بالأمر من الإيدان، و الباء فى قوله بحرب لتضمينه معنى اليقين و نحوه، و المعنى: أيقنوا بحرب أو أعلموا أنفسكم باليقين بحرب من الله و رسوله، و تنكير الحرب لإفادة التعظيم أو التنويع، و نسبة الحرب إلى الله و رسوله لكونه مرتبطا بالحكم الذى لله سبحانه فيه سهم بالجعل و التشريع و لرسوله فيه سهم بالتبليغ، و لو كان لله وحده لكان أمرا تكوينيا، و أما رسوله فلا يستقل فى أمر دون الله سبحانه قال تعالى: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» (آل عمران (۳): ۱۲۸)؛ و الحرب من الله و رسوله فى حكم من الأحكام مع من لا يسلمه هو تحميل الحكم على من رده من المسلمين بالقتال كما يدل عليه قوله تعالى: «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (علامه طباطبایی، الميزان، ج ۲، ص ۴۲۲).
۱۱. «عرينيين» جمع «عرنى» به ضم عين و فتح راء است. عرنى، شخص نسبت داده شده به قبیله عربنه یا وادی عربنه در نزدیکی عرفات است (حسن زاده آملی، اضبط المقال فى ضبط اسماء الرجال، ص ۱۳۴).
۱۲. «راهزن» که از آن در زبان عربی به قطاع طریق یاد می شود به معنای دزد است (فیومی، المصباح المنیر، ص ۵۰۹).
۱۳. در کتب فقهی تعبیر «اهل الریبة» آمده است. برخی از بزرگان این تعبیر را چنین معنا کرده اند: «المراد من كونه من أهل الریبة كونه بحيث یحتمل فى حقه ذلك بأن كان من قبل من أهل الشر و الفساد فى قبال من كان من الصلاح و السداد على حال لا یحتمل فى حقه ذلك» (موسوی گلپایگانی، الدر المقصود فى احكام الحدود، ج ۳، ص ۲۲۵).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۲۵ق.
۳. ابن ادريس، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۳، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۸۵ق.
۵. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، ج ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸م.
۶. ابن عباد، اسماعیل (صاحب بن عباد)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتب، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲ و ۳، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۹. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۳، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۱۰. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۱. افتخاری، اصغر، «اصول امنیت اجتماعی شده در اسلام»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی، ش ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
۱۲. امام خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار مردم مریوان، ۱۳۸۸، سایت: khamenei.ir.
۱۳. -----، قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ۱۴۱۸ق.
۱۴. امام خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسيلة، ج ۱ و ۲، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۳۷۹.
۱۵. -----، مناهج الوصول، ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ق.
۱۶. انصاری، مرتضی، صراط النجاة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۱۷. -----، مطارح الأنظار، ج ۲، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۳.
۱۸. انوری، حسن، فرهنگ سخن، ج ۴ و ۵، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
۱۹. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۲۰. بهجت، محمدتقی، جامع المسائل، ج ۵، قم: دفتر آیه الله بهجت، ۱۴۲۶ق.

۲۱. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، بيروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۲۲. حر عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، قم: موسسه آل البيت ،: ۱۴۰۹ق.
۲۳. حسن زاده آملی، حسن، اضبط المقال فى ضبط اسماء الرجال، قم: بوستان كتاب، ۱۳۸۶.
۲۴. حسینی تهرانی، سیدهاشم، علوم العربية؛ علم الصرف، بی جا: انتشارات مفید، ۱۳۶۸.
۲۵. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۲۶. -----، تبصرة المتعلمین فى أحكام الدین، تهران: انتشارات وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.
۲۷. -----، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ج ۵، قم: موسسه امام صادق ۷، ۱۴۲۰ق.
۲۸. -----، تلخیص المرام فى معرفة الأحكام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۱ق.
۲۹. -----، قواعد الاحکام، ج ۹، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۳۰. -----، مختلف الشیعة فى أحكام الشریعة، ج ۳، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۳۱. حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیة، ۱۴۰۵ق.
۳۲. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج ۲، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۳. خوئی، سید ابوالقاسم، محاضرات فى اصول الفقه (موسوعة الامام الخوئی)، ج ۴۶، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
۳۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۳۰، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۳۶. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: بوستان كتاب، ۱۳۸۵.
۳۷. سیف، الله مراد، «مفهوم شناسی امنيت اقتصادى»، فصلنامه علمى - پژوهشى آفاق امنيت، ش ۹، زمستان ۱۳۸۹.
۳۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فى تفسیر المأثور، ج ۳، قم: کتابخانه آیه الله مرعشى، ۱۴۰۴ق.

٣٩. شبر، سيدعبدالله، الجوهر الثمين فى تفسير الكتاب المبين، ج ٢، كويت: مكتبة الالفين، ١٤٠٧ق.
٤٠. شهبازى، نجف على، صادقى، بهروز، عزيز موسى، سيدعليرضا، «بررسى عوامل اقتصادى مؤثر بر امنيت اجتماعى»، فصلنامه علمى - پژوهشى آفاق امنيت، ش ١٢، پاييز ١٣٩٠.
٤١. شهيد اول، محمدبن مكى، اللمعة الدمشقية فى فقه الإمامية، بيروت: دار التراث، ١٤١٠ق.
٤٢. شهيد ثانى، زين الدين بن على عاملى، اصول الحديث و احكامه فى علم الدراية، قم: بوستان كتاب، ١٤٢٣ق.
٤٣. -----، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، تحقيق سيدمحمد كلانتر، ج ٩، قم: كتاب فروشى داورى، ١٤١٠ق.
٤٤. شيبانى، محمدبن حسن، نهج البيان عن كشف معانى القرآن، ج ٢، تهران: بنياد دائرة المعارف اسلامى، ١٤١٣ق.
٤٥. طباطبايى، سيدمحمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، ج ٥٢، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ١٤١٧ق.
٤٦. طباطبايى، سيدمحمدكاظم، منطق فهم حديث، قم: مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، ١٣٩٠.
٤٧. طباطبايى حائرى، سيدعلى بن محمد، رياض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٨ق.
٤٨. طبرسى، فضل بن حسن، المؤلف من المختلف بين أئمة السلف، ج ٢، مشهد: مجمع البحوث الاسلامية، ١٤١٠ق.
٤٩. -----، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ٥٣، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ١٣٧٢.
٥٠. طبرى، محمدبن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، ج ١١، بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
٥١. طوسى، محمدبن الحسن، اختيار معرفة الرجال، تحقيق: حسن مصطفوى، ج ٥، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ١٣٤٨.
٥٢. طوسى، محمدبن حسن، الخلاف، ج ٥، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ١٤٠٧ق.
٥٣. -----، مصباح المتعهد و سلاح المتعبد، ج ٢، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ق.
٥٤. -----، التبيان فى تفسير القرآن، ج ٥٣، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
٥٥. -----، المبسوط فى فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية، ١٣٨٧ق.

۵۶. عسكری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت: دارالآفاق الجديدة، ۱۴۰۰ق.
۵۷. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، كشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۱۷ق.
۵۸. فاضل كاظمی، جواد بن سعد اسدی، مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، ج ۴، بی جا: بی تا.
۵۹. فاضل مقداد حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری، كنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، قم: انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵ق.
۶۰. فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱۰، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۱۶ق.
۶۱. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتيح الغیب (التفسیر الكبير)، ج ۱۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۶۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، كتاب العين، ج ۳، ۵، ۴، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۶۳. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، ج ۸، بیروت: دار الملاك للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۶۴. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۶۵. قاضی ابرقوه، اسحاق بن محمد همدانی، سیرت رسول الله، ج ۱، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷.
۶۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۵، ۴، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۶۷. كاشف الغطاء، جعفر بن خضر نجفی، كشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۴، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۶۸. كیدری، قطب الدین، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، قم: مؤسسه امام صادق ۷، ۱۴۱۶ق.
۶۹. كاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر المعین، ج ۱، قم: كتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۱۰ق.
- فر كاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۳، تهران: كتاب فروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶.
۷۱. كلینی، محمد بن یعقوب، الكافی، تحقیق علی اكبر غفاری، ج ۴، ۵، ۷، ۶، تهران: دار الكتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۷۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الكافی، ج ۹، تهران: المكتبة الاسلامیة، ۱۳۸۲ق.

۷۳. مجلسی، محمداقبر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۳، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۷۴. حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸ق.
۷۵. مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناخت حدیث، قم: انتشارات زائر، ۱۳۸۹.
۷۶. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۳۱ق.
۷۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷۸. مقریزی شافعی، احمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۷۹. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳.
۸۰. -----، تفسیر نمونه، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴.
۸۱. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، بیروت: مؤسسه اهل البيت ::، ۱۴۰۹ق.
۸۲. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، الدر المنضود فی أحكام الحدود، ج ۳، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
۸۳. میرزای قمی، ابوالقاسم، رسائل، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۷ق.
۸۴. نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۶.
۸۵. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۸۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.